



متن سخنرانی آقای دکتر احسان نراقی

در سازمان برنامه و بودجه در خرداد ماه ۱۳۵۲

بحرانهای اجتماعی در

مغرب زمین

تحولی در مفهوم توسعه اقتصادی و برنامه ریزی

در کشورهای در حال توسعه

رتال جامع علوم انسانی
رشته کارشناسی و مطالعات فرهنگی

روحي، معنوي و اجتماعي دالت و يا عبارت ديگر نوعي بحران تمدن ناميد. البته اين مسئله كه وضع كنوني تمدن غرب با دوران انحطاط امپراتوري روم مقايه شود سابقه اي بس طولاني دارد از زمان انتشار كتاب معرف اشينگلر بنام «تنزل غرب» اين فكر زمينه داشته است تا جائيكه ريجارد نيكسون رئيس جمهوري امريكا در يكي از نطقهاي خود وضع امريكا را به دوران انحطاط يونان و روم تشبيه كرده است. ولي اگر از بحثهاي فلسفي صورت-شاسي (مورفولوژي) تاريخي بگذريم واقعيتهاي انكار ناپذير و آشكاري هست كه دلالت بر وجود بحران در شيوههاي زندگي و كار و اقتصاد ارزشها و اخلاقيات تمدن مغرب دارد و از آنجا كه ما ايرانيان نيز بيش از صد سال است كه از غربيان پيروي ميكنيم توجه باین نشانهها برای ما عبرت

بمعنوان مقدمه بايد گفت كه بحران كنوني مغرب زمين از نوع بحرانهاي نظير بحران اقتصادي سال ۱۹۲۹ يا بحران هاي اقتصادي و سياسي منجر به جنگ جهاني دوم نيست بلكه بعكس امروز از نظر اقتصادي مشكلي نيست كه حل شدني نباشد و از نظر جهاني نيز خطر يك جنگ جهاني ديگر تقريبا از بين رفته و روز بروز احساس امنيت بين المللي در كشورهاي بزرگ بيشتر ميشود خاصه آنكه دولت هاي بزرگ موفق شده اند همه كانونها و مراکز تصادم و زدوخورد هاي احتمالي را از كشورهاي خود دور كرده و بکشورهاي عقب افتاده منتقل كنند

بحران امروزي غرب را بايد نوعي بحران

عنوان اين گفتار را «بحرانهاي اجتماعي»

مغرب زمين انتخاب كرده ام. مقصود از طرح آن در چنين جمعي بررسي اين موضوع است كه بحرانهاي اجتماعي مغرب زمين از نظر وضع كنوني و آينده كشورهاي در حال توسعه نظير كشورما چه نتايجي در بردارد تا بتوان در برنامه ريزي اجتماعي و اقتصادي و هدفهاي توسعه از آن بهره-گيري كرد. اين بحث شامل پنج نكته اساسي است كه در زمينه هاي مختلف و كاملا متفاوت از لحاظ نشانه شناسي بحران و عوارض اصلي آن مسورد بررسي قرار خواهد گرفت. اين مطلب را ناگفته نگذارم كه اين تقسيم بندي امري است كاملا اعتباري و متغير زيرا ممكن است آنها بنحو ديگري طبقه بندي كرد، در هر حال منظور من بررسي جوامع غربي از ديدگاه مختلف و تاثر آن از بحران

انگیز تواند بود .

چنانکه اشاره شد نشانه‌های بحران را به پنج‌دهه زیرمیتوان تقسیم کرد : مسئله محیط‌زیست، شهری شدن Urbanisation زندگی خانوادگی و روابط نسلیها ، بحران آموزش ، طغیان جوانان.

محیط زیست

تزدیدی نیست که جامعه امروزی و نحوه‌کار و زندگی اقتصادی آن انسان را از بسیاری مواهب لذت‌بخش طبیعی جدا کرده است . نزدیک بودن با طبیعت ، داشتن روابط ساده و بی‌تکلف با دیگران ، همبستگی‌های خانوادگی و غیره همه از جمله لذاتی است که بشر امروزی از آن محروم شده است ولی مهمترین بحران ناشی از نحوه رفتار و ارتباط انسان با طبیعت اینستکه سازمان تولیدی جدید یا چنان بی‌پروائی به‌چاپاول منابع طبیعت پرداخته که بخردی خود دو مسئله اساسی پدید آورده است ، یکی آلودگی محیط و دیگری خطر پایان یافتن منابع طبیعی .

تصور می‌رود حضار محترم یخوین با مباحثی که در چند سال اخیر در این باب عنوان شده‌است آشنائی داشته باشند ، در این مورد فقط به تحقیقی اشاره میکنم که توسط گروهی از متخصصان و صاحبان صنایع انجام پذیرفت . این گروه به « کلوب رم » معروف شده است و موسس آن شخصی بنام پدچای Aurelio Peccei بود که در ایران هم بعنوان رئیس ایستادگسولت خدمت کرده است . این گروه گزارشی بکمک «انتشگاه ام . آی . تی (M.I.T.)» درباره حدود و امکانات رشد اقتصادی در آینده تهیه کرده که بسیار جالب و قابل ملاحظه است ، فرقی مطالعات این گروه با مطالعات رایج آینده نگری این است که مطالعات آینده‌نگری بیشتر بزرگ سلسله فرضیات مبتنی است و حال اینکه اساس کار گروه « کلوب رم » مطالعه روندهای (trends) مصرفی مواد گوناگون و تحول‌پذیری در پنج عامل مختلف است .

- ۱- جمعیت .
 - ۲- مواد غذایی .
 - ۳- مواد اولیه (معدنی و غیرمعدنی) .
 - ۴- سرمایه‌گذاری .
 - ۵- محیط زیست .
- کلیه محاسبات نیز با کامپیوتر انجام شده است .

این مطالعه نشان میدهد که با در نظر گرفتن کلیه عوامل موجود کره زمین بیش از صد سال قابل زیست نخواهد بود و جهان با کمبود آب و اکسیژن روبرو خواهد شد و امکان استخراج روزافزون مواد معدنی هم بیست تا چهل سال دیگر از میان خواهد رفت و دنیا یکسره از مواد معدنی تهی خواهد شد . نمونه بارز کمبود مواد معدنی مسئله کمبود نیرو است . نظر کارشناسان اینستکه منابع نفتی پیش از پایان قرن بیستم به پایان خواهد رسید و با همه سروصدائی که در

باره انرژی اتمی شده است هنوز آمیدی به استفاده کامل و وسیع آن نمیتوان داشت بهمین جهت نگرانی از کمبود انرژی روز بروز افزایش خواهد یافت همچنین است احتمال نطفی به پایان رسیدن مواد کانی .

مطلب دیگر خطر نبود مواد غذایی است ، یعنی مواد غذایی مصرف جمعیت زمین را ، که تا آخر قرن بیستم به هفت میلیارد تن خواهد رسید ، تامین نخواهد کرد . تجارب اخیر در کاربرد کودهای شیمیائی و مواد حشره‌کش (از قبیل د. د. ت و غیره) نشان داده است که خطر به هم خوردن تعادل محیط زیست وجود دارد یعنی استفاده از این مواد به طرز نامحدود و برای همیشه میسر نیست .

در باب گزارش کلوب رم بحثهای زیادی در مجامع علمی درگرفت صاحب نظران و متخصصان فن یا آن مخالفتی نشان کردند و موضوع ماهها در مطبوعات مورد بحث بود که هنوز هم ادامه دارد اما مهم آنست که موافقان و مخالفان این گزارش جملگی برآیند که آینده بشر خالی از خطر نیست .

سال گذشته در یونسکو هم جلسه‌ای برای بحث درباره گزارش کلوب رم تشکیل شد با دانشمندان جوان بتوانند نظرات انتقادی خود را ابراز کنند . زیرا اکثر متعقد بودند که روش این مطالعه کامل و کافی بوده و تمام عوامل از جمله عوامل سیاسی و اجتماعی در آن در نظر گرفته شده است ، ولی در حال همه یکسره معتقد بودند که تکنولوژی کنونی جامعه غربی به این صورت قابل دوام نیست ، خلاصه نحولی که در فکر غرب پیدا شده اساس آن مبتنی بر اینستکه طبیعت منبع بی‌پایانی نیست که تا ابد بتوان با سر مصدبی از آن بهره برداری کرد و تصویری که از دوره رنسانس در اروپا درباره طبیعت رایج بود ، جای خود را به تصویری ضد آن داده است ، و بخصوص مسئله آلودگی زمین و هوا نشان میدهد که بشر ناگزیر است روش خود را تغییر دهد و از راه دیگری بی‌حد و حصر از طبیعت به‌نابودی خود بشر خواهد انجامید . این مطلب در کنفرانس جهانی «استکهلم (۱)» هم که شمار تن آن بود هم «مناقشه» یک زمین داریم . « مواد تأکید و تأیید همگی فراوانست .

هم‌اکنون نیز روزی نیست که در مطبوعات جهان درباره آلودگی آبها و رودها و زمین رفتن انواع حیوانات بحثی نباشد و این قراین همه بهضد جوامع غربی و آزمندی بی‌حد و حصری که تمدن غربی پدیدآورده است حکم میکند و همه دال بر اینست که کره زمین با امکانات محدودش همواره تاب تحمل این انسان بومصرف کنونی را ندارد خاصه که جمعیت هم توبه افزایش است و هم الگو و نمونه انسان مصرف غربی سرمشقی جوامع دیگر قرار گرفته است . بهمین جهت دانشمندان جوان که در جلسه یونسکو شرکت کرده بودند عقیده داشتند که اگر مغرب زمین حقیقتاً نگران آینده است باید کاهش مصرف را ابتدا از خود شروع کند وگرنه ملت های دیگر به این نگرانی پاسوه ظن خواهند نگریست و آنرا ادامه طرز فکر استعماری

غرب خواهند پنداشت ، ولی در هر حال هر راهی که آنها بروند مانع آن نخواهد بود که ممالکی که امروز در طریق صنعتی شدن گام برمیدارد اینس دوس بزرگ را در نظر بگیرند که انسان نمیتواند با قدرت سرمایه و تکنیک ، طبیعت و منابع آنرا بحساب نیاورد و آزادی ادمی در این باره بی‌پایان نیست بلکه مشروط به رعایت نکات و ملاحظاتی است که اعتناء نکردن به آن دیر یا زود موجب بروز واکنشهای نامطلوب و مخاطرات فراوان خواهد بود .

مسئله شهرنشینی و شهری شدن

باید گفت که تمدن غربی در درجه اول ، یک تمدن شهرنشینی است از قرن پانزدهم یعنی از دوره رنسانس بوژوازی شهرها را به پایگاه مبارزه یا فتودالیسم تبدیل کرد ولی شهرهای آن زمان مقیاسی انسانی داشت (۱) یعنی هر شهر هویت و شخصیت مخصوص داشت . اما در عصر حاضر شهرهای صنعتی جدید چنان وسعتی یافته‌اند که افراد در آن خود را مانند غربی در دل دریا حس میکنند و اصولاً احساس تعلق و دلبستگی به شهرها از بین رفته است بطوریکه نه تنها ساکنان یک محله بلکه همسایه‌های دیوار بدیوار نیز باهم بیگانه‌اند . دلیل اینکه مردم ، شهرها از خود نمیدانند اینست که در اولین فرصت از آن می‌گریزند و آرزوی همه اینست که در اطراف شهر زندگی کنند و همین خود از نظر رفت و آمد ، دشواری های تازه‌ای پدید می‌آورد .

شهرهای بزرگ ، چه از نظر زندگی افراد و چه از نظر تشکیلات اداری و سازمانی ، مشکلات بزرگی بوجود آورده است . اقتصاد مغرب زمین که از جهت افزایش تولید و بخصوص اداره موسسات صنعتی و بازرگانی و استفاده از تکنولوژی موقیتهای بزرگ یافته است در این باره توفیق چندانی نداشته است ، نمونه مشکلاتی که از لحاظ اجتماعی و روحی در شهرهای بزرگ پدید آمده توسعه جنایت و خشونت و ناراحتی های گوناگون دیگری نظیر مشکل زندگی در فضاهای متراکم است . وزیر فعلی توسعه فرانسه ، تصمیم گرفته است که از ساختن شهرک - هائی با ساختمانهای بیست و سی طبقه در اطراف پاریس جلوگیری کند - زیرا او وسایر مسئولان اقتصادی متوجه شده‌اند که زندگی در این شهرکها با ناراحتی بسیار توأم است چه در آن نقاط ، کوئی همه چیز تحت‌الشعاع سیمان و آهن قرار گرفته و اثری از طبیعت و آب و سبزه و زمین دیده نمیشود . همین زیاده روی در بکار بردن سیمان و آهن موجب یک عکس‌العمل روانی شدید درباره این قبیل ساختمانها شده و خلاصه اینکه امکانات مادی و فنی در امر شهرسازی سبب شده است که انسان غربی نیاز های دیگر زندگی را ندیده بگیرد و بخیاال بازده و موفقیت در امر فنی و مالی شرایط و ملاحظاتی روانی و اجتماعی را ناچیز انگارد .

چند ماه پیش روزنامه هرالد تریبون

دیگر وضع روم سان این سکون خود تشبیه رت - یتهای وجود رزشها که ما بر بیان عبرت

مطلبی چاپ کرده بود که روشنگر بعضی از این مسائل است. این روزنامه می نویسد: شهری بنام روزنو در پنسیلوانیا وجود دارد که در ۱۸۸۰ میلادی به دست ۱۶۰۰ ایتالیایی که از شهر روزنو (rosotto) در ایتالیا مهاجرت کرده بودند بوجود آمده است.

نکته جالب در زندگی (روزنو) اینست که مردم این شهر سابقا به پرخوری و خوشگذرانی معروف بودند و شهر خود را «شهر معجزه» مینامیدند زیرا با وجود غذاهای چرب گوشتی نوعی مصونیت در برابر بیماریهای قلبی در این شهر وجود داشته است و محققانی که در ۱۹۶۰ از این شهر دیدن کرده اند میگویند که مردم ساعتها سر میز غذا میشستند و غذاهائی میخوردند که معمولا یزشکان را بموحشت میانزد یا این همه در این شهر هیچکس بیش از ۷ سالگی دچار حمله قلبی نشده و متوسط عمر مردم در آن تقریبا ده سال پیش از شهرهای دیگر امریکا بود ولی حالا این معجزه بیابان رسیده است زیرا حمله قلبی در شهر سه برابر شده است. دلیل آن به نظر محققان آنستکه این شهر اکنون امریکائی شده است در صورتیکه تا ده سال پیش طرز زندگی ایتالیائیش را حفظ کرده بود.

حالا که روحیه و منش امریکائی برای شهر تسلط یافته اساس و پایه زندگی دگرگون شده و بقول کشیش شهر، مردم آن «وارد مسابقه موشها» شده اند. البته سطح زندگی مردم بالا رفته است ولی آهنگ جدید زندگی باوضع روحی آنها نمیسازد.

از خصوصیات زندگی این مردم آن بود که سابقا خانواده های متحدی داشتند و مردمی شاد و خوشگذران بودند. همیشه خانواده ها ساعتها سر میز غذا می نشستند و با یکدیگر گفتگو میکردند ولی اکنون این وضع بکلی تغییر کرده است برای اینکه مردها عضو کلوب شده اند و گلف بازی میکنند و بچه ها سوار اتومبیلهای کورسی میشوند و بیشتر مردم با سرعت پول بدست میآورند و با همان سرعت هم پولها را خرج میکنند. درآمد متوسط خانوار از ۷۰۰۰ دلار به ۱۱۰۰۰ دلار افزایش یافته و محل کار اشخاص سی تا پنجاه مایل از خانه هایشان دورتر است و دیگر آن همبستگی خانوادگی وجود ندارد و اعضای خانواده ها متفرق شده اند در حالیکه تا ۱۹۶۱ - همیشه باهم بودند. حالا هرکس وقتی وارد خانه میشود با عجله غذایی میخورد و با شتاب بیرون میرود. خلاصه زندگی آرام و آسوده به زندگی پرتنش و پر از تلاطم بدل گشته است. این مردم قبلا خوشی و ناخوشیشان را باهم در میان میگذاشتند ولی حالا هرکس سعی میکند وضع خود را بهتر از آنچه هست بدیگران بنماید. اصول و معتقداتی که آنها را هنگام ناراحتی به هم نزدیک میکرد از بین رفته و هدفتائی از قبیل «موقیت» و «رفاه» جای آنرا گرفته است. خلاصه این نمونه ایست از حالت نگران کننده شهرهای جدید.

در کنفرانس استکهلم یکی از مسائلی که مطرح

شد همین مسئله زندگی شهری بود و واه حلی که برای آن تشخیص داده شد بازگشت به شهرهای کوچک بود. زیرا با پیشرفت تکنولوژی و خصوصا وسایل خبری و ارتباطی، شهرهای بزرگ دیگر اهمیت سابق خود را از دست داده اند و امروز میتوان در یک شهر بسیار کوچک ۲۰-۳۰ هزار نفری از وسایل ارتباطی یک شهر چند میلیونی استفاده کرد. بنابراین شهرهای بزرگ امروز آن مقوموی را که در قرن نوزدهم و با در آغاز قرن بیستم داشتند ندارند. آنها دیگر تنها مرکز فرهنگی و کانون علمی و هنری نیستند و حالت انحصاری خود را از دست داده اند زیرا امروز بوسیله تلویزیون و رادیو و دیگر وسایل ارتباطی در هر شهر کوچک یا بزرگ میتوان از اکثر امکانات فرهنگی جامعه استفاده کرد. از این جاست که اساس و مبنای زندگی شهری و سیاست و روشی که در امر شهرسازی رعایت میگردد باید بکلی تغییر یابد. چنین تغییر و تحولی نه فقط باید با خودداری از تقلید کورکورانه از غریبان و الگو های همگانی در سبک معماری صورت گیرد (تایوان سبکهای مناسب با کیفیت آب و هوا و خصوصیات زندگی اجتماعی و آداب جاری ساکنان هر منطقه بوجود آورد) بلکه سیاست اقتصادی و روشهای سازمانی موجود نیز باید عمیقا تحول یابد. نباید فراموش کرد که تنها راه جلوگیری از گسترش شهرهای غول پازار فاندن قدرت اقتصادی و حیثیت و اعتبار فرهنگی و هنری و اجتماعی به شهرهای کوچک و نیز اجتناب از تحلیل معیار ها و ضابطه های همگانی است که باکتور اساس کار و روش برنامه ریزی بوده است.

بحران آموزش

تاکنون مدرسه مرکز و اساس تعلیم و تربیت بود و همه چیز نسبت به مدرسه سنجیده میشد ولی امروز بتدریج مدرسه اهمیت خود را از دست میدهد یعنی خارج از مدرسه میگویند و وسائلی پدید آمده است که در پیدایش و گسترش علوم و اطلاعات بیارتب بیشتر از آموزشگاه و نظام رسمی آموزش اثر داشته اند. نتیجه آنکه مدرسه فار وضع و کیفیت سنتی اش با نیازمندیهای زمان قابل انطباق نیست. مطالعات اخیر یونسکو نشان میدهد که دانش آموزان ۸۰ درصد اطلاعات و معلومات خود را خارج از مدرسه بدست می آورند و فقط اندکی از آنچه در مدرسه می آموزند در زندگی بکار می آید و از اینرو در میان کودکان و نوجوانان احساس ائلاف و وقت روز بروز بیشتر قوت میگیرد باینجهت یکی از مشکلات فعلی مسئولان آموزشی مبارزه با افت تحصیلی drop-out است.

موضوع دیگر اینکه بتدریج همه قبول کرده اند که امر آموزش امری است مربوط به تمام دوران حیات انسان که در تمام موارد هم عملی است زیرا هر تماس و ارتباط و مراددهای در زندگی اجتماعی نوعی آموزش است و غیر از مدرسه صدها وسیله آموزشی دیگر وجود دارد که

میتواند یا انگیزه و اثر عمیق تری در فرد موثر باشد.

مسئله مهم دیگر درباره آموزش کنونی کم شدن رغبت و ذوق تحصیل در جوانان است که خود ناشی از این است که به موازات گسترش بیسابقه معارف و اطلاعات بشر در دوران معاصر، نظام آموزشگاهی پیشرفت متناسبی نداشته است و اگر دقت کنیم می بینیم که این نظام در ظرف بیش از صد سال عملا تغییر چندانی نکرده است. منتقدان میگویند تمایل نظام آموزشی ایست که انسان راحتی در عالیترین مراحل تحصیلی بصورت کودک و انسان نابالغ در نظر بگیرد و عملا سدی در راه رشد شخصیت وی ایجاد کند. نظام مزبور اجازه نمیدهد که نوجوان و جوان خود از راه فعالیت و تجربه مسائل زندگی را دریابد و بدین ترتیب چنان نظامی تهتخاص اینکار و خلالت را در او تقویت نمیکند بلکه چه بسا مانع از رشد و نمو آن میگردد.

در فرانسه سال گذشته هشتی مامور شد که در باب دبیرستانها و دبستانها مطالعه کند. هیئت مذکور پس از مطالعات لازم به این نتیجه رسید که به گفته ۷۷ درصد از معلمان، دانش آموزان معتقد نیستند به اینکه دروسی که میخوانند و برنامه های که دارند واقعا مفید است. آنها يك حالت ملال و بی اعتنائی نسبت به آموزش و برنامه های آموزشی از خود نشان میدهند و این حالت واردگی و تنفر حتی موجب عملیات خشنی میشود. نمیدانم در روزنامه ها خوانده اید یا نه که دو سه ماه پیش در فرانسه کودکی در ساعات بعد از تعطیل مدرسه های را آتش زد و ۲۱ دانش آموز در آتش سوزی طعمه حریق شدند البته آن بیچاره نمیدانست بعد از تعطیل مدرسه گروهی در طبقه فوقانی درس اضافی موسیقی داوند اما این کار او يك عمل اعتراض آمیز نسبت به مدرسه بود. در آن مدرسه هر اتفاقی که می افتاد به گردن او می انداختند و میگفتند او مقصراست. این کودک گفته است که «مدرسه و معلم همه را دشمن خودم می دانستم و برای من مدرسه زندان بود. میخواستم نشان بدم که نسبت باین زندان چقدر حس انتقام جوئی دارم». بعد از آن در عرض ۱۵ روز در حدود ۱۶ تا ۱۷ آتش سوزی در مدارس دیگر فرانسه رخ داد. اینها همه حاکی از يك نوع ناراحتی است در گزارشی که در تحلیل این حوادث منتشر شده وضع برنامه های خشک و جامد درسی عامل اصلی ناراحتی دانش آموزان قلمداد گردیده است. همین گزارش حاکی است که برخورد مدرسه و تلویزیون باهم، حیثیت و اقتدار معلم را دچار تزلزل کرده و تصویر والای معلم در نظر شاگردان شکسته شده است. قسمی که وضع روحی معلمان هم بهتر از شاگردان نیست یعنی آنان نیز طبقه هم دلی و همفکری و همکاری را، نه با شاگردان میدانند و نه با همکاران خود و نتیجه اینکه باید در فکر مدارس کاملا متفاوتی بود که در آنجا اصولا نوع برنامه و مقوم انضباط و وسامت کار به نحو دیگری باشد.

يك ماه پیش گزارشی شبیه این گزارش درباره مدارس امریکا انتشار یافت که حاکی از آن بود که در امریکا ۴۵ درصد دانش آموزان بانواع مواد مخدر معتادند و اصولا محیط مدرسه بسیار متشنج شده است بطوریکه مثلا معلمان پس از ساعت ۵:۰۰ و ۵ جرات نمیکند در مدرسه بمانند زیرا در معرض خطر حمله و تعرض شاگردان هستند - وضع کلی مدرسه در امریکا توجه کلیه محافل دولتی و علمی را بخود مشغول داشته و مبالغی هنگفت صرف هزینه مطالعه و تحقیق در این باره شده است ، چون عوارض و نتایج ازم گسنگی بتیان مدارس در همه شئون زندگی امریکا موجب نگرانی واضطراب همگان شده است بطوریکه میتوان گفت مسئله افت آموزشی یعنی ترک کردن مدرسه نیز يك مسئله بسیار بزرگ اجتماعی در امریکا شده است .

نتیجه آنکه تقلید از نظام آموزشی آن چنانکه در غرب وجود دارد و طبقه بندی افراد جامعه بر حسب سالیانیکه در مدرسه گذرانده اند و اهمیت دادن به مدارک تحصیلی نه فقط راه صحیح تربیت کادر برای جامعه نیست بلکه چه بسا موجب کشتن استعداد و نبوغ ذاتی افراد است ، خلاصه باید در صدد دسترسی به مینا و اصول و طریقه های دیگری در امر آموزش بود .

مسئله بحران در زندگی خانوادگی و روابط نسلی

تحقیقاتی که چند ماه پیش در زمینه روابط خانوادگی در پاریس بعمل آمد نشان داد که ۶ درصد کودکان ۱۲ تا ۱۴ سال نمیدانند پدر بزرگ و مادر بزرگشان رنده اند یا نه . یعنی ارتباط بین نسلیها آنچنان رو به کاهش است که نواده از وضع پدر بزرگ و مادر بزرگش خبر ندارد زیرا پدر بزرگ و مادر بزرگ او در شهرهای دور دست زندگی میکنند و امکان ارتباط با آنها تقریبا از میان رفته است . در حقیقت باید گفت که پیران به تبعیدگاه میروند و تبعیدگاهشان همان آسایشگاه پیران است و این امر نشانه گسنگی روابط نسلیها است .

یکی از پدیده های زندگی جدید مارژینالیزاسیون (marginilisation) است که به فارسی میتوان آنرا « آزدور خارج شدن » (با کنار رفتن) تعبیر کرد بدین معنی که پیوسته گروه هرچه وسیعتری از متن کار و زندگی اجتماعی دور میمانند و در حاشیه قرار میگیرند . سن شروع به کار جوانها ، مرتبا بالا می رود چنانکه اکنون در امریکا ، ۴ درصد از جوانان تا سن ۲۴ سالگی به تحصیل مشغولند ، بنابراین بخودی خود حالت مارژینال دارند یعنی عملا وارد در زندگی اجتماعی و اقتصادی نشده و در آنطرف مرز قرار گرفته اند . پیران هم دارند حاشیه نشین میشوند زیرا اکنون اهالی اصلی (که در کارها واخذ تصمیمات موثراند) در شهرها عبارتند از اشخاص بین ۲۵ تا ۴۵ سال ، یعنی کسانی که در اوج سنین

بازدهی و بهره گیری و بهره دهی هستند و بقیه یا جوانند که دبتر وارد کار میشوند و بهمین دلیل بحساب نمیآیند و یا پیرانند که از کارها کنار میروند و مضافا اینکه طول عمرهم زیادتز میشود و به ۷۵ الی ۸۰ میرسد و سن بازنشستگی هم مرتبا رو بکاهش است مثلا اکنون در فرانسه و انگلستان سن دبتریکاهافشار میآورند که سن بازنشستگی از ۶۵ به ۶۰ و در مواردی به ۵۵ سال برسد . معنای این مطلب اینست که افراد ۲۵ تا ۳۰ سال بعنوان بازنشسته محکومند که خارج از زندگی فعال جامعه باشند و نیز اشاره شد که نوادهها و حتی فرزندانشان هم چقدر از آنها دورند . بنابراین پیران هم از جامعه فعال وهم از زندگی خانوادگی طرد میشوند و بهمین جهت وضع آنان در جوامع غربی حالت غم انگیزی پیدا کرده است . غم انگیزتر اینکه اغلب پیران را به آسایشگاه دائمی یعنی بدمهکدهها و مراکز دور دست میفرستند و آنان نیز بعلت دوری و نداشتن فرصت عملا از دیدار فرزندانشان محروم میشوند . این حالت کمبود رابطه و محبت از لحاظ پیران بسیار مسئله مهم و دودنایی است .

مسئله دیگر اینست که در جامعه جدید کودک با پدر و مادر حرفتیز تماس زیادی ندارد تا چه رسد بدیگر بزرگسالان و خوبشاوندان ، یعنی جاذبه زندگی خارج از خانواده و تمایل معاشرت با همسالان بحدی است که کودکان از ستین خیلی پائین از والدین در خانه وهم صحبتی با پدر و مادر میگزینند و عریک از اولیاء و فرزندانشان بدنیال هدفها و انگیزه های خود میروند و بدین نحو فاصله عاطفی و معنوی میان آنها عمیقتر میگردد . خلاصه ، اجتماع خانوادگی بصورت جمعی پراکنده در میآید . شکی نیست که سستی بتیان معنوی خانواده ها نتیجه اسراط در فرد گرایی (individualisme) و اشاعه و تقویت این فکر است که هدف و آرمان هرکس منحصر و بتنهائی است . موقبتیا شخصی است و بهمین جهت اشتراکات جامعه شناس امریکائی ، « بومزن ، جامعه امریکارا «انبوه منزوی» میخواند و از اینجاست که جوانان در امریکا و اروپا دوری بتیال کمنها هستند یعنی ترس و فرار از تنهایی آنها را وادار کرده است که بدنیال همزیستی با دیگران در جستجوی خانواده بزرگ گمشده باشند لذا نمیتوان دیگر مانند دورانهای گذشته ادعا کرد که خانواده « هسته ای » لزوما مناسب ترین ترکیب خانوادگی و منطبق با پیشرفت اقتصادی و اجتماعی است .

در حالیکه در جوامع غیر غربی این تماس برقرار است و گاهی عمه و خاله و عمو و غیره تا حدی وظیفه و مسؤلیت پدر و مادر را بعهده میگیرند و کودک عادت میکند که همواره رابطه ای با دیگران داشته باشد و این امر به حس اعتماد بنفس او کمک میکند و باو اطمینان میدهد که از محبت کافی برخوردار است لذا احساس تنهایی نمیکند ، ولی در يك اجتماع خشن و بیرحم کسی به کسی نمیرسد و همه چیز به دولت واگذار میشود و ما بخوبی میدانیم که دولتی شدن همه

چیز احتیاجات روحی و روانی افراد را ارضاء نمیکند . از اینرو در کشورهای نظیر کشور ما متفکران اجتماعی باید در پی این باشند که بچه نحو باید به امر خانواده توجه شود که هم ضامن پیشرفت شخص در اجتماع باشد وهم او را از مواهب عاطفی ولذات زندگی جمعی دور ندارد و به تعادل روانی او کمک کند .

طفیان جوانان

بتجمین مسئله طفیان جوانان است که درباره اش باندازه کافی شنیده اید ، چه بصورت طفیاتیهای خشونت آمیز و چه بصورت ملایمتر ، مثلا بصورت نهضت هیپیها و غیره . باید گفت که این طفیان در درجه اول ، تظاهر يك سلسله ناسازگاری و ناهماهنگی و شک و تردید نسبت به شعائر و هدفهای اساسی جامعه غربی بود که بقسمتی از آن قبلا اشاره شد یعنی شک درباره اهمیت تشکیلات و بازده کار و موقبت های شغلی . در حقیقت این طفیان یادآور این نکته بود که جامعه غربی تمایلات درونی و احساسات و نیازهای روحی و اساسی انسان را نادیده گرفته وسعادت فردرا فدای وسائل و ابزار و آلات و میزان تولید کالا کرده است .

در يك کلام ، بمعنیده آنها جامعه غربی تا حدودی اصولورا فدای فروغ کرده است . معنویاتی که در گذشته مبتنی بر مذهب و یا سنن ملی و تاریخی بود و هدف و شعار مشترکی را برای نسلهای مختلف بوجود میآورد و عامل ارتباط و وحدت میان آنها بود امروز به سستی گرائیده است . بزرگسالان در گذشته نسل جوان را به خود داری از امیال دنیوی و تسلط به نفس و توجه به ارزشهای معنوی و امیداشتند در حالیکه امروز خود آنها جوانان را بسوی لذات مادی و تقسانتی سوق میدهند و هدف و آرمانی خارج از زندگی مادی و آتی بدیشان ارائه نمیدهند و این امر شاید یکی از دلایل شکست اعتبار و حیثیت وشان آنها در نظر نسل جوان باشد - زیرا هر چند جوانی دوران هیجان انگیز ، کشف غرائز و نفسانیات است ، ولی از آنجا که پاکدلی و منزه طلبی و آرمان خواهی هم از خصائص این دوران است و نیاز به ایده آلهای و آرمانهای والا تری را در نهاد نسل جوان ایجاد میکند ، ارضاء غرائز و نیازهای مادی جای همه خواستها و نیازهای درونی جوان را نمیگیرد . تاریخ گذشته تمدنها بما نشان میدهد که همواره فداکاری و کف نفس واز خودگذشتگی در راه آرمانهای جمع برای نسل جوان از تاملین نظریات مادی لذت بخش تر بوده است .

مطلب دیگر اینکه اگر زندگی جوانان مغرب زمین را با جوامع شرقی مقایسه کنیم می بینیم که دوران جوانی در شرق کوتاه است . در شرق ، کودکان و نوجوانان در سن ۱۲-۱۳ سالگی وارد کار میشوند یعنی برای آنها فاصله کودکی تا دوران بلوغ طولانی نیست و باصطلاح جوانان زود وارد جامعه میشوند ولی در مغرب ، جوانان اغلب تا بقیه در صفحه ۵۲

۲۵ سالگی از جریان کار و فعالیت اجتماعی برکنار هستند و حال اینکه در بعضی اموزش قبیل مسافرت و تفریح و روابط جنسی و غیره آزاد و خود - مختارند با اینهمه آنها از لحاظ انتخاب شغل و درس و مدرسه آزاد نیستند یعنی از يك طرف حالت و وضع افراد بالغ را دارند و از طرف دیگر جامعه آنها را افراد غیر مستول و نابالغ میدانند و این خود تضادی است که نتیجه آن طفیان و عصیان جوانان است . در هر حال عصیان جوانان که در سالهای اخیر در مغرب زمین پدیدار شده و یکی از علائم بروز بحران در این سرزمین است ، نشانه ایست از اینکه رفاه مادی موجب نامین آسایش واقعی انسان نیست . دیگر اینکه جلب اعتماد جوانان مستلزم شور و شمع و پذیرفتن هدفهای عمومی جامعه بوسیله آنهاست و این خود نشانه ای از سلامتی جامعه ای میباشد که از هم آهنگی و تعادل برخوردار است .

خلاصه و نتیجه

خلاصه ، از آنچه گذشت از نظر تئوری اقتصادی و مفهوم تولید اصول برنامه ریزی ، میتوان چنین نتیجه گرفت که هیچیک از این پدیده ها به این وضوح در دهه قبل وجود نداشت . در گذشته در عطف گیریهای ممالک در حال توسعه يك سلسله فرضیات مسلم موجود بود . مثلا ، بنا بر آن تصورات ، پیشرفت تکنولوژی و افزایش تولید و مصرف خود بخود تعادل اقتصادی و اجتماعی را برقرار میکرد و مسائل مربوط به رابطه انسان با طبیعت و منابع طبیعی و زندگی شهری و نوع سکونت و طریقه معیشت و غیره به اصطلاح برنامه ریزان جزء هدفهای اصل objectives بحساب نمیآید . مدرسه و آموزشگاه با همین هیئت و کیفیت فعلی اش يك نهاد (انستیتوسیون) مفید و اساسی شناخته میشد و هیچیک از این امور مورد اختلاف و بحث نبود . ولی بحرانهای که در پنج - شش سال اخیر در ممالک پیشرفته ظهور کرده موجب شده که برنامه ریزان و اقتصاددانان و جامعه شناسان همه متوجه این مطلب شوند که اصول زندگی و ارزشهای جوامع غربی را نمیتوان برای ابد و برای عموم ملل اصیل پنداشت جوامع در حال توسعه باید بسوی جهات و هدفهای دیگری توجه کنند و اولویتهایشان را خود تعیین کنند و بسا که در بسیاری از امور باید تجدید نظر کنند یعنی دیگر لزوما تمام شئون زندگی غربی را مد نظر قرار ندهند و به مبانی سنتی جامعه خود هم احترام بگذارند و نهادهای اجتماعی مفید را حفظ کنند .

در دهه گذشته این فرض پایه نظریات اقتصادی بود که هدف توسعه منحصرآ رسیدن به سطح تولید در کشور های صنعتی است ولی قبول چنین فرض این نتیجه را بدنبال داشت که کشورهای توسعه نیافته در حال دنیا له روی از کشورهای صنعتی باشند . آنها در مسیر این تقلید بدون اینکه از نظر فنی و تکنولوژی عینا همانند غربیان گردند امکانات متعدد پیشرفت و خصوصیت

ملی و فرهنگی خود را هم از دست داده اند در صورتیکه تجربه بعضی از کشور ها بخصوص موقتیتی که کشور چین در امر صنعتی شدن بدست آورد نشان داد که لازم نیست همه کشورها بدنبال همان راهی بروند که کشورهای صنعتی غربی رفته اند ، هر کشوری با توجه به امکانات جغرافیائی و اقتصادی و سرگذشت تاریخی و فرهنگی و تمایلات ملی اش میتواند راهی را برگزیند که هم منجر به رفاه مادی گردد و هم با اعتدال اجتماعی و زندگی فرهنگی اش سازگار باشد . از این به بعد تجربه برخی از ممالک صنعتی از قبیل ژلاند جدید و نروژ مفهوم و معنای تازه تری بخود میگیرد . زیرا از جهات مختلف این تجربه فابل توجه است که در این کشورها توسعه اقتصادی لزوما به معنای افزایش تولید سوداگرانه و حجم معاملات نبوده است . از جهت اجتماعی این رشد منظمآ به کاهش اختلافات و نابرابری ها از نظر درآمد در میان طبقات و گروه های مختلف اجتماعی منجر شده است ، و از نظر طبیعی رشد اقتصادی در جهت همساز کردن فنون تولید با مقتضیات طبیعی و محیط زیست پیشرفت کرده است . تجربه این کشورها و همچنین آنچه در کشورهای صنعتی از قبیل آمریکا و ژاپن گفته است بخوبی نقص تئوری اقتصادی را روشن میکند چه هیچگاه در گذشته تئوری اقتصادی توجهی به محیط طبیعی نکرده بود و بخصوص رشد اقتصادی و نوع تکنولوژی و محیط طبیعی و وضع و کیفیت توزیع درآمدها را با یک جمع کل در نظر نگرفته بود . اگر بخواهیم بحران فعلی را در يك مقیاس جهانی مورد تجربه و تحلیل قرار دهیم به يك نکته اساسی پی خواهیم برد و آن اینست که گویی بشر درباره سه امر حیاتی کنترل خود را از دست داده است :

اول کنترل جمعیت ، چه از نظر کمی و چه از جهت توزیع جغرافیائی و تراکم آن . دوم کنترل سیستم تولید یعنی تکنولوژی که بی شبهه منطبق خاصی پیدا کرده است و مسیر خود را طی میکند ، و این نکته مسلم شده است که پیشرفت خود بخود تکنولوژی موجب افزایش بیکاری است . سوم موضوع مصرف یعنی قبل از اینکه نیازهای اساسی جامعه ارضا شود اشاعه الگوها و مدل های مصرفی تجملی غیر ضروری از یک طرف موجب برهم زدن تعادل میان مصرف و احتیاج است و از طرف دیگر موجب اسراف و تبذیر در مواد اولیه و آلودگی محیط است نمونه بارز این نوع کالای مصرفی اتومبیل سواری شخصی است .

در هر حال جنبه های مختلف تئوری اقتصادی که بعنوان اصول مسلم عنوان میشد امروز مورد تردید قرار گرفته است مثلا تحرك mobility کارگران همیشه نشانه ای از دینامیسم اقتصادی شناخته شده بود در حالیکه تجربه ده سال اخیر نشان داد که در بعضی موارد این تحرك خود موجب بندگی بیشتر نیروی کار در برابر سرمایه و تکنیک بوده است ، مثال خیلی روشن وضع کارگران مهاجر در اروپاست که تعداد آنها

در حدود پانزده میلیون تن است کار فرما و موسسه اقتصادی اروپائی باسانی میتواند کارگر مهاجر را (که اکثرا تنها و دور از خانواده و بطور مجرد زندگی میکنند) به هر نقطه ای که مایل باشد بفرستد ، در صورتیکه کارگر محلی بعلت مستقر بودن در يك شهر با محله بخصوص و حمایت های سندیکائی بسهولت حاضر نیست محل کار خود را تغییر بدهد .

یکی دیگر از این اصول که اینک مورد تردید اهل فن قرار گرفته است موضوع نوآوری در مصنوعات است زیرا از این به بعد بعکس گذشته نوآوری در محصول علامت ترقی و پیشرفت نیست و چه بسا علامت اسراف و تبذیر است ، یکی از نتایج گزارش «گلوب رم» درباره کاهش مواد اولیه اینست که در عوض توجه به افزایش کمیت تولید که نتیجه آن تکثیر و تسریع دائمی محصولات است از این به بعد باید تکران کیفیت محصولات بود یعنی محصولاتی که دوام بیشتری داشته باشند .

خلاصه مفهوم کلاسیک توسعه مورد انتقاد هائی از این نوع قرار گرفت و بخصوص گفته شد که ارقام رشد اقتصادی نمیتواند تنها ملاک بهره وری مردم و به معنای داشتن زندگی بهتر باشد .

همچنین یا اعتراض و انتقادهائی که جوانان چه در غرب و چه در شرق کرده اند این مطلب روشن شده است که در امر توسعه نباید فقط جمعیت فعال را در نظر داشت . توسعه امری است که باید همگان را در بر گیرد و بهمه مربوط شود یعنی هر کسی با داشتن یا نداشتن شغل خود را مربوط و وابسته بان بداند .

هم چنین توسعه امری نیست که فقط متعلق به افراد باسواد باشد ، یعنی منحصرآ مربوط به افراد متخصص و تحصیل کرده نیست بلکه احتیاج به مشارکت تمام افراد دارد و این مشارکت ایجاب میکند که از روش تکنوکراتیک پرهیز شود . نکته دیگر اینست که در امر توسعه غیر از تکنولوژی انگیزه های روانی و اجتماعی نیز باید مورد توجه قرار گیرد و تصور نشود که صرفآ با جدول و محاسبه و انکاء به ماشینهای شمارگر میتوان مشکلات اجتماعی را حل کرد .

بدون شك این ماشینها مفیدند ولی بشرطی که افراد متفکری هم در کنار آن باشند . مدل رشد اقتصادی اروپائی و امریکائی بیشتر متوجه این نکته بوده است که قدرت بشر را در مقابل طبیعت افزایش دهد و کاری به روابط انسان با انسان نداشته باشد . در حقیقت هدف آن مبارزه با طبیعت و تسخیر آن است . این مبارزه گرچه بدون توجه به جنبه های انسانی و اجتماعی ، بشر را از قید طبیعت آزاد کرد ولی او را در قیدهای دیگر قرار داد . اما امروز این مسئله مطرح است که توسعه يك امر صرفآ تکنیکی و فنی نیست ابعاد انسانی هم در کار میآید که باید در هر برنامه ریزی در نظر گرفته شود . آنچه از این مطالب نتیجه میشود این است که آزادی انسان و تحقق یافتن شخصیت او هدف اصلی هر توسعه ای باید باشد . تحريك بقیه در صفحه ۵۲

جشنواره (بقیه)

نهفته در آن شناخته نگردید .
شهو ت تخته نرد (کوتاه - بلغارستان)

شهو ت تخته نرد رتیمی روان و دلچسب دارد طنزگونه است در مورد کسانی که اگر زمین و آسمان بهم بریزد بازهم به بازی خود مشغولند مع هذا فیلم در مراحل نهائی خود ا فت پیدا می کند .

مغولها (بلند - ایران) کارگردان : پرویز کیمیای

مغولها فیلمی است ارزنده و قابل توجه از پرویز کیمیای ، يك سروگردن بلندتر از فیلمهای ایرانی واکثر فیلمهای خارجی عرضه شده در فستیوال - و پس از خاتمه ی نمایش سهولت یکی از جوایز ممتاز برای این فیلم قابل پیش بینی بود . کیمیای به فرم و کمپوزیسیونی فوق العاده دست یافته ، ضمن آنکه از محتوا نیز غافل نبوده است . در بعضی صحنه ها تاثیر شدید سینماگران بیثروی ایتالیا و فرانسه در کار وی مشهود است مثلا یکی از پلانها شباهت فوق العاده ای به زا بریسکی پوینت دارد . سوژه فیلم درباره کارگردانی است که می خواهد درباره مغولها فیلمی تهیه نماید و هجوم وسائل ارتباط جمعی خطوط مشابهی با هجوم مغولها پیدا می کند .

برای جلوگیری از اطاله کلام از اشاره به چندتائی از فیلمهای قسمت سابقه خودداری می شود با توجه باینکه باستانهای یکی دو تا ، غالب آنها ارزشهای کیفی چندانی نداشته اند .

قسمت اطلاعات

در بخش اطلاعات فیلمهای نسبتا خوبی در سینما دیاموندبمعرض نمایش گذاشته شد که در این میان می توان به ماه کاغذی ساخته ی پیترباگوانوویچ ، لودویگ ساخته ی ویسکوتی ، مترسک اثر جری - شاتزبرگ و تاثیر اشعه گاما بر گلهای مینابه کارگردانی پل نیومن ، مزدور ساخته ی آلن بریجز و سرزمین جدید و مهاجران اثر یان ترول از سوئد ، اشاره نمود .

چشم انداز سینمای آفریقا

در آفریقا سالیانه حدود

۱۰۰ فیلم تولید می شود که حداقل نیمی از این تعداد در مصر ساخته میشود . مهمترین مشکل سینمای آفریقا مسئله پخش فیلم است که غالبا بوسیله کمپانیهای خارجی کنترل می شود و بخصوص در اکثر کشورهای آفریقائی تمام کارهای لابراتواری فیلم خارج از کشور صورت میگیرد . سینماگران پیشرو آفریقا نظیر « عثمان ثمین » و « ایوبکر سامب » از سنگال و فرید بوغدیر از تونس از معتقدان سینمای سیاسی هستند . مسائل مربوط بهسنتهای قاره ای ، شوکو - لونیالیسم و فریفتگی ویرانگرانسان سیاه در برخورد با فرهنگ تمدن سفیدها درونمایه اصلی کار فیلمسازان جوان و پیشرو آفریقائی است ، در چشم انداز سینمای آفریقائی فیلمهای برجسته ای چون « امیتائی » - بویوکرووات و حواله پستی بمعرض نمایش گذاشته شد . عثمان ثمین سازنده ی امیتائی که در مدرسه سینمائی مسکو تحصیلات خود را بی پایان رسانیده ، در این فیلم کشتار فجیع اهالی يك قبیله سیاه پوست را در خلال جنگ جهانی دوم نشان می دهد .

مرور بر آثار فرانک کاپرا و رنه کلمر

فرانک کاپرا در سال ۱۸۹۲ در پالمروی ایتالیا متولد شد . او از معدود کارگردانانی است که از دوره سینمای صامت به سینمای ناطق راه پیدا کرده است . کاپرا کار خود را بعنوان نویسنده و کارگردان سینمائی آغاز نمود و سپس به سمت کارگردانی در کمپانی برادران وارنر شروع به کار نمود . در طول پنجاه سال زندگی با سینما و دوربین برای فیلمهای « آقای دینز پنهر می رود » (۱۹۳۶) و « یکشب اتفاق افتاد » (۱۹۳۴) بدریافت جایزه اسکار نائل گردید . مهمترین فیلمهای او عبارتند از : قدرت مطبوعات - بلوند نقره ای - آقای اسیت بهواشنگتن می رود - آرسنیک و تورکته - خاتم یسروزه - افق گمشده - جنون آمریکائی و معجزه سیب .

از رنه کلمر استاد بزرگ سینما نیز آثار معروفی چون آتراكنت - پاریس خفته - مانورهای بزرگ - زیر بامتهای پاریس - زیبائی شیطان و چند فیلم دیگر بمعرض

نمایش گذاشته شد . اعلام نتایج

پنجشنبه پانزدهم آذرماه طی مراسم ویژه ای نتایج دومین جشنواره جهانی فیلم تهران به شرح زیر اعلام گردید :

مجمه طلای بز بالدار به فیلم لاکی لوچیانو ساخته فرانچسکو روزی بعنوان بهترین فیلم .

جایزه مخصوص بهترین کارگردانی به سهراب شهید ثالث بخاطر فیلم يك اتفاق ساده

جایزه مخصوص بهترین فیلم به مغولها ساخته پرویز کیمیای .
دیپلم افتخار به فیلم کنکسیونر محصول یوگسلاوی ساخته میلان بلازکوویچ .

دیپلم افتخار به فیلم شهوت تخته نرد محصول بلغارستان .

لوح زرین بز بالدار به فیلم « بیشتر » محصول آمریکا ساخته میچل روز .

مجمه زرین بز بالدار به فیلم

چهره محصول چکسلواکی ساخته ی جیری بردچکا .

لوح زرین بز بالدار به فیلم سرز به عنوان بهترین هنرپیشه مرد در فیلم « خوشبین ها » .

لوح زرین بز بالدار به تاتیانا دورومینا به عنوان بهترین هنرپیشه زن در فیلم تامادری .

درحاشیه

دومین جشنواره جهانی فیلم تهران از نظر کیفیت به شدت فقیر می نمود . بدیهی است چهار و یا پنج فیلم خوب نمی تواند برای چنین جشنواره ای حیثیت آفرین باشد . این تذکر به فینهای طویل جشنواره مربوط می شود چرا که فیلمهای کوتاه روی مرفه موقعیت بهتری داشتند و همینطور به کرات مشاهده شد که مامورین انتظامی تالار رودکی یا مدعوین جشنواره رفتاری زنده و دور از نزاکت داشته اند . جا دارد که مسئولان امور در انتخاب فیلمها و نحوه اداره فستیوال توجه بیشتری مبذول دارند .

بهرانهای اجتماعی (بقیه)

حرص و آز ، میل به تراکم مال و دسترسی به آخرین فرآورده های فنی کم کم از حالت وسیله رفیع احتیاج به حالت وسیله ارضاء بوالهوسی Gadgets در می آید بدون توجه به دیگر جلوه های حیات و دیگر وظائف و تکالیف انسانی .

از نظر مقام و منزلت و رفتار ، آدمی سیر صعودی را طی میکند و این جهش ناموزون پیش از تقویت مادی موجب تنزل مقام انسانی است . دیگر اینکه مسئله ارزشهای معنوی نیز باید در هر برنامه ریزی و هر نوع تصمیم گیری و تدبیر اقتصادی دخالت داده شود و این همان چیزی است که برنامه ریزان و اقتصاددانان دهه گذشته به آن کمتر توجه داشته اند . علت توجه به این امر اینست که امروزه دریافته اند که انسان ممکن است خیلی چیزها داشته باشد ولی از زندگی خود راضی نباشد ، رضامندی و سعادت فرد ، امری است مافوق داشتن . بنابراین ، تنها هدف نمیتواند « داشتن » باشد بلکه چگونگی « بودن » هم مهم است و شکفتگی شخصیت و موجودیت انسان از جنبه های مختلف اقتصادی و آموزشی و بهداشتی و معنوی و فرهنگی مجموعا باید در نظر گرفته شود .

- ۱ - اولین کنفرانس جهانی که سازمان ملل متحد درباره حفظ محیط زیست در تیر ماه سال گذشته در استکهلم تشکیل داد .
- ۲ - مورخ مشهور انگلیسی توین بی میگوید تا قرن هجدهم فاصله مرکز شهر تا حصار آن ده الی پانزده دقیقه با پای پیاده بیش نبود .